

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۳-۳۴

تمدن اسلامی*

مترجم: غلامرضا جمشیدیها**

مقاله ابتدا به توانمندی‌ها و نقش محوری زبان عربی، خصوصاً بر نقش فرهنگی آن از صدر اسلام تا عصر حاضر اشاره می‌کند. سپس بر این تأکید می‌شود که اسلام تنها نظامی صرفاً اعتقادی نیست، بلکه نظامی حکومتی، اجتماعی، حقوقی، فکری و هنری است که در آن مذهب نقش مرکزی را دارد. این دو موهبت یعنی زبان و مذهب نقش عمده‌ای در شکل‌گیری تمدن اسلامی داشته‌اند.

تمدن اسلامی علاوه بر استفاده از دستاوردهای تمدن‌های دیگر چیزهای زیادی بر آن اضافه کرده است. مشخصه بارز این تمدن یکی قدرت همگون‌سازی فرهنگی و دیگری توان تحمل نسبی آن است. در پایان بار دیگر، زبان عربی با زبان‌های زنده دنیا همانند انگلیسی و فرانسه مقایسه و بر توانمندی‌ها و نقش وحدت بخش آن تأکید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، تمدن اسلامی، دستاورد، همگون سازی، تحمل نسبی.

* From: Lewis, Bernard 1993, The Arabs in History, oxford university press.
چاپ این مقاله به منظور آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های خاورشناسان نسبت به تمدن اسلامی

صورت می‌گیرد و به منزله همسوئی با مفاد آن نیست. (سردبیر)

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

علوم از مناطق مختلف دنیا به زبان عربی منتقل شد؛ عربی آنها را زینت بخشید و وارد قلب انسان‌ها نمود، در حالی که زیبایی‌های این زبان در رگ و پی آنها جاری گشت.

(بیرونی، کتاب الصیینه)^۱

در دوران عظمت امپراتوری‌های اسلامی و عرب در حوزه خاورمیانه و خاور نزدیک تمدن باشکوهی شکل گرفت که آن را تمدن عربی* می‌نامند. این تمدن را مهاجمان عرب از صحرا به صورت آماده نیاوردند، بلکه بعد از فتوحات و با همکاری ملت‌های بسیاری نظیر اعراب، ایرانیان، مصریان و دیگران خلق گردید. این تمدن کاملاً هم اسلامی نبود؛ زیرا بسیاری از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان^۲ نیز در زمره خالقان آن بودند،** ولی ابزار اصلی بیان این تمدن زبان عربی بود که تحت تأثیر اسلام و طرز تلقی آن از زندگی قرار داشت. سهم اعراب در این تمدن جدید و اصیل که تحت حمایت آنها تکامل یافت زبان و ایمان آنها بود.

زبان عربی یکی از زبان‌های سامی است و از بسیاری جهات غنی‌ترین آنهاست. ساکنان شمال عربستان در دوران پیش از اسلام مردمی بدوی بودند و زندگی آنان به شیوه‌ای بدوی و پر مشقت بود؛ آموزش و پرورش یا فرهنگ رسمی در سطح پایین قرار

* عربی خواندن تمدن اسلامی از سوی خاورشناسان گاه از سر صدق و با معیار قرار دادن زبان اول این تمدن صورت می‌گیرد و گاه از سر برخی غرض‌ورزیهای سیاسی؛ به هر حال این تعبیر، تعبیری است نارسا. (سردبیر)

** این سخن مؤلف محترم هم ساده‌انگارانه است، چه اهل کتاب آزادانه در جهان اسلامی زیستند و دانشمندان آنها نیز در چارچوب اهداف و خط مشی و ضوابط جامعه اسلامی به فعالیت علمی مشغول بودند، مانند برخی مسلمانان، در عصر حاضر که در نهادهای پژوهشی غرب کار می‌کنند. اینان نه در زمره خالقان تمدن اسلامی بودند و نه سهم آنها به اندازه‌ای بود که اسلامیت این تمدن را زیر سؤال ببرد. (سردبیر)

داشت، و از سنت مکتوب تقریباً خبری نبود. با این حال از زبان شعر و سنتی غنی برخوردار بودند. شعر آنها دارای وزن و قافیه عالی، بیان رسا و ویژگی‌های صوری خاص شعر کلاسیک بود که الگوی بسیاری از اشعار متأخر عربی گردید. این شعر سرشار از احساس و مجاز بود و محدودیت مضامین آن باعث گردید که به ابزاری برای بیان واقعی زندگی بادیه نشینیان تبدیل شود که با شراب، عشق، جنگ، شکار، مناظر زمخت و دلهره آور کوه و بیابان، رشادت جنگی مردان قبیله و فساد و پستی دشمنان در هم تنیده بود. از آنچه گفته شد می‌توان پی برد که این شعر، آثار ادبی درباب انتزاع یا تفکر ناب نیست.

فتوحات اعراب باعث گردید که زبان عربی به زبان امپراتوری تبدیل شود. از این گذشته، طولی نکشید که عربی زبان فرهنگی وسیع و عظیم گردید. زبان عربی بسط و گسترش یافت تا به این دو نیاز پاسخ گوید، تا حدودی با وام‌گیری لغات و عبارات جدید، لکن عمدتاً با تکامل از درون، ساخت لغات جدید با استفاده از ریشه‌های قدیمی و دادن معنایی جدید به کلمات قدیمی صورت گرفت؛ برای مثال واژه «مطلق»^۳ مفهومی است که برای اعراب پیش از اسلام کاملاً غیر ضروری بود و معادل عربی آن واژه «مجرد»^۴ است که صیغه مجهول از «جَرَدَ»^۵ به معنای لخت کردن و برهنه کردن است که معمولاً برای افاقیا به کار می‌رفت و با واژه‌های «جَرَدَ»^۶، افاقیا، و «جَرَبَدَه»^۷، برگ، مرتبط و همخانواده است. زبانی که بدین شیوه تکامل یافت، دارای واژگانی رسا، ملموس و تصویر گونه بود که در آن هر واژه دارای ریشه‌ای در زبان و سنت اعراب داشت. بدین سان امکان تأثیر مستقیم و بدون مانع مفاهیم و مقاصد بر ذهن با استفاده از واژگان آشنا و ملموس و نفوذ به لایه‌های عمیق‌تر شناخت را فراهم می‌آورد.

زبان عربی که بدین سان غنی گردیده بود، مدت‌ها پس از سقوط امپراتوری عربی نیز تنها ابزار فرهنگ باقی ماند. همراه با زبان اعراب، شعر آنها به مثابه مدل کلاسیک و دنیایی از مفاهیم موجود در آن نیز به صحنه آمد؛ مفاهیمی دقیق و عینی تا انتزاعی، هر چند ظریف و رمز گونه؛ اغلب دارای بلاغت و مطمئن تا خصوصی و شخصی، خطابه مانند و نامنظم، نه حماسی و منظم؛ ادبیاتی که در آن تأثیر واژگان و صورت بیش از انتقال

صرف معانی اهمیت دارد.

نکته شگفت‌انگیز آنکه عربی سازی مناطق فتح شده بیشتر از فتح نظامی آنها در گسترش تمدن عربی نقش داشت. تا قرن یازدهم زبان عربی نه تنها زبان تکلم روزانه مردم از ایران تا پیرنه^۸ بلکه همچنین ابزار عمده فرهنگ نیز شده بود؛ زبانی که جای زبان‌های فرهنگ‌های باستانی نظیر قبطنی، آرامی، یونانی و لاتین را نیز گرفت. با گسترش زبان عربی تفاوت و تمایز فاتحان عرب و ملت‌های مغلوب کم‌رنگ گردید. هر چند کلیه افرادی که به زبان عربی تکلم می‌کردند و به اسلام گرویده بودند متعلق به جامعه واحدی انگاشته می‌شدند؛ ولی لفظ «عرب» بار دیگر محدود به بادیه نشینانی شد که در آنجا به دنیا آمده بودند و یا به عنوان لقبی برای قشر اشرافی به کار برده می‌شد که اهمیت اجتماعی و اقتصادی چندانی نداشتند.

در خارج از قلمرو سرزمین‌های عربی شده نیز زبان عربی تأثیر چشمگیری بر زبان دیگر مسلمانان داشت. زبان مردم مسلمان ایران، ترکیه و بعدها زبان‌های اردو،^۹ مالایی^{۱۰} و سواحلی^{۱۱} زبان‌های جدیدی بودند که با خط و الفبای عربی نگارش یافتند و شامل واژگان فراوانی از عربی بودند؛ همانند واژگان یونانی و لاتین در زبان انگلیسی، که قلمرو، مفاهیم و معانی را تحت سیطره خود در آورده بود.

بقا و گسترش عربی صرفاً محدود به خود زبان نبود، آن گونه که مثلاً در مورد زبان لاتین در دوران قرون وسطی در غرب شاهد هستیم. به همراه زبان عربی، سنت و سلیقه عربی نیز در انتخاب و بیان مضامین به کار گرفته شد. مثال بارز آن، اشعاری است که ایرانیان تا قرن یازدهم به زبان عربی سرودند و مقایسه آن با اشعار سروده شده به زبان فارسی در دوران متأخر که در آن ایران اسلامی شاهد فرهنگ اسلامی مستقلی از آن خود بود. شعر عربی ایرانی از جهات بسیاری با شعر اولیه خود اعراب متفاوت است؛ با این حال با سلیقه عربی هماهنگ بوده و هم اکنون نیز این شعر به مثابه بخشی از میراث عربی اعراب مورد تحسین اعراب است. این ذوق و سلیقه عربی در شعر حماسی و غزلی دوره‌های بعد شعر فارسی وجود ندارد.

اسلام - دستاورد سرزمین عربستان و پیامبر آن^{۱۲*} - تنها نظامی از اعتقادات و آیین نبود، بلکه نظامی حکومتی، اجتماعی، حقوقی، فکری و هنری نیز بود. تمدنی که در آن مذهب عامل وحدت بخش و در نهایت مسلط بود. از هجرت^{۱۳} پیامبر به بعد اسلام نه تنها به معنای تسلیم در برابر دین جدید بلکه تسلیم در قبال اجتماع جدید نیز بود؛ در واقع تسلیم در برابر اقتدار مدینه و پیامبر، و بعدها در برابر امپراتوری و خلیفه.^{۱۴**} قانون آن شریعت بود؛ قانونی مقدس که فقها از قرآن و سنت پیامبر استخراج کرده بودند. شریعت نه تنها در حکم قانون، بلکه به لحاظ سیاسی و اجتماعی الگوی رفتاری بود که مردم و جامعه باید به سوی آن حرکت کنند. اسلام هیچ گونه قدرت قانون گذاری را مجاز نمی دانست؛ زیرا قانون تنها از خدا و از طریق وحی می توانست سرچشمه بگیرد؛^{۱۵***} ولی قوانین عرفی و خواست حاکم به صورت غیر رسمی نیز وجود داشت که بعضاً به صورت محدود مورد تأیید فقها قرار می گرفت. شریعتی که خداوند عطا کرده بود کلیه جنبه های زندگی را تحت پوشش می گرفت؛ لذا تنها محدود به باورها و آیین های مذهبی نبود، بلکه حقوق

* یکی از رایجترین ویژگیهای نگاه خاورشناسان به اسلام و قرآن، زمینی دانستن آن و در نتیجه نفی وجه وحیانی پیام پیامبر اعظم⁶ است. این جمله مؤلف بر همین پیش فرض نادرست، استوار است. (سردبیر)

** این سخن که اسلام به مفهوم تسلیم و انقیاد در برابر خداست، سخنی است درست که اندیشمندان قدیم و جدید مسلمان بدان تصریح کرده اند، اما این که اسلام به مفهوم تسلیم بی- چون و چرا در برابر حکومت باشد سخنی است گزاف که نه اندیشمندان بدان اشاره کرده و نه با واقعیات تاریخی سازگاری دارد. (سردبیر)

*** روشن است که اسلام قانون و قانون گذاری را از آن خدا می داند ولی قانون به مفهوم اصطلاحی معاصر یعنی مقررات و تصمیم هایی که به تصویب نمایندگان مردم برسد نیز از نظر اسلام مجاز است. (سردبیر)

خصوصی، کیفی و مدنی را نیز در بر می‌گرفت. ماهیت ایده‌آل آن در جنبه قانونی آن متجلی می‌گردید. بر اساس شریعت، رئیس اجتماع خلیفه است؛ خلیفه جانشین خدا با قدرت مطلق در کلیه امور، نظامی کشوری و دینی است که وظیفه او پاسداری از میراث مادی و معنوی پیامبر است. خلیفه خود دارای هیچ گونه قدرت معنوی نبود و توان تغییر دکترین یا خلق دکترین جدیدی را نداشت. خلیفه مورد حمایت هیچ مقام روحانیت رسمی^{۱۵} قرار نمی‌گرفت، بلکه تنها طبقه نیمه روحانی علما^{۱۶} که خبره در قوانین الهی بودند از او حمایت می‌کردند در عمل خلیفه به دست نشانده فرماندهان نظامی و سیاستمداران ماجراجو تبدیل شد و این افراد از قرن نهم به بعد حکام واقعی اسلام شدند. در قرن یازدهم سلطان به مثابه حاکم مطلق و غیر دینی^{۱۷} در کنار خلیفه پیدا شد. از این به بعد سلاطین دارای قدرت و اقتداری شدند که فقها علی‌رغم میل خود آن را به رسمیت شناختند. در خصوص اجرای قانون نیز شاهد چنین تقابلی هستیم. در کنار قاضی که قوانین الهی را اجرا می‌کرد دادگاه‌های دیگری نیز وجود داشتند که هدفشان رسیدگی به اموری بود که در حیطه صلاحیت قاضی نبود و یا به واسطه اعمال نظر شخصی باعث بی‌عدالتی گردیده بود.

البته این هر دو موهبت اعراب، یعنی زبان و دین آنها،* از همان آغاز از نفوذ عوامل بیرونی در امان نبود. واژگان خارجی حتی در شعر پیش از اسلام و در قرآن وجود دارد و تعداد این واژگان در دوران فتوحات اسلام بسیار بیشتر است. اصطلاحات اداری از زبان فارسی و یونانی، اصطلاحات دینی و مذهبی از زبان عبری و سریانی و اصطلاحات علمی و فلسفی از یونانی همگی مبین تأثیر وسیع تمدن‌های باستانی آن منطقه بر تمدن جدید در حال تولد است. جامعه اسلامی دوران کلاسیک، جامعه‌ای دارای توسعه پیچیده‌ای بود که در درون خود عناصر متعددی با منشأهای گوناگون داشت: تفکرات مسیحی، یهودی و زردشتی از نبوت، دین قانونی،^{۱۸} آخرت و عرفان و بالأخره شیوه‌های اداری و حکومتی

* به پاورقی اول صفحه ۲۱۱ مراجعه شود. (سردبیر)

ساسانیان و بیزانس. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین آنها تأثیر یونانی مآبی^{۱۹} به ویژه در علم، فلسفه، هنر و معماری و تا حدودی کمی در ادبیات است. تأثیر یونانی مآبی به قدری عظیم است که از اسلام، در کنار یونان و عالم مسیحیت لاتینی، به عنوان وارث سوم نام می‌برند. البته یونانی مآبی اسلام از نوع یونانی مآبی خاور نزدیک و متأخر است که تا حدودی تحت تأثیر تمدن مسیحی و آرامی رنگ و جلوه شرقی به خود گرفت و امتداد لاینقطع عهد باستان متأخر است و نه کشف مجدد آتن کلاسیک در غرب.

به باور خود اعراب، عالی‌ترین دستاورد آنها از حیث ترتیب زمانی، شعر و هنر بیان است. شعر پیش از اسلام اغلب نقشی عمومی و اجتماعی داشت و شاعر هم به مثابه مداح یا هجو نویس که گاهی نقش سیاسی هم ایفا می‌کرد مطرح بود. در دوران بنی امیه، اشعار شفاهی دوران پیش از اسلام عربستان مدون گردید و مدلی برای توسعه و تکامل بیشتر شعر به کار گرفته شد. در دوران بنی عباس شعر عربی با تلاش بسیاری از غیر اعراب، به ویژه ایرانیان، غنی گردید. اولین فرد که در این زمینه به شهرت رسید بشّار بن برد^{۲۰} (متوفای سال ۷۸۴) بود. بشّار بن برد فردی نابینا، تیز هوش و در عین حال خوش قریحه بود. در آغاز در مبارزه بین شاعران قدیم و جدید پیشرفت‌هایی در زمینه مضامین و صورت شعری نسبت به شعر پیش از اسلام به دست آمد؛ ولی حتی این مبتکران نیز ناگزیر بودند که خود را با ذوق حاکمان و طبقه حاکمه هماهنگ سازند و بالأخره نیز پیش از تفوق نئوکلاسیسم ناکام ماندند. مشهورترین چهره نئوکلاسیسم المتنبی^{۲۱} (۹۶۵ - ۹۰۵) بود که در نزد اعراب بزرگترین شاعر محسوب می‌گردید.

قرآن خود اولین سند ادبیات منثور عرب است.* در قرون اولیه حاکمیت اسلام ادبیات شاهد تکامل هم نثر و هم نثر مسجع^{۲۲} بود، بعلاوه سرشار از نوشته‌های زیبای هنری و رساله‌ها بود. مشهورترین چهره مقاله نویسی و در واقع نثر عربی امیر ابن بحر مشهور به الجاحظ^{۲۳} به معنی «چشم درشت» (۸۶۹) است. وی اهل بصره و از نوادگان یک برده

* به پاورقی اول صفحه ۲۱۱ مراجعه شود. (سردبیر)

سیاه پوست بود. گستردگی مضامین، بدعت و افسون آثار او باعث گردید که وی جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عرب به خود اختصاص دهد. علم و دانش عمدتاً منشأ دینی داشت. پیدایش دستور زبان و واژگان نگاری به دلیل نیاز به توضیح و تفسیر قرآن به وجود آمد. در مدینه پیروان مکتب قدیم به معنای واقعی کلمه بر علوم دینی - تفسیر قرآن، بیان احکام و تدوین سنت - متمرکز شدند. مورد اخیر یعنی تدوین سنت باعث پیدایش فقه^{۲۴} و تاریخ شد و تاریخ از متون شریعت و زندگی‌نامه نویسی مربوط به سنت (رجال) ایجاد گردید. مورد اول به متون فقهی دقیق شرعی تبدیل گردید. تاریخ در میان اعراب با نگارش زندگی‌نامه پیامبر آغاز گردید و با تدوین تاریخ شفاهی دوران پیش از اسلام و بعدها به ویژه با تقلید از کاتبان دربار در ایران دوران ساسانیان که گروندگان به اسلام به اعراب عرضه کرده بودند غنی‌تر گردید.

از دیدگاه مسلمانان، تاریخ، حداقل تاریخ اسلام حایز اهمیت است، زیرا که تاریخ به منصفه ظهور رسیدن هدف خداوند در مورد انسان را نشان می‌دهد. به زودی مسلمانان تاریخ‌های حجیم از انواع مختلف را تدوین کردند: تاریخ‌های جهان، تاریخ‌های منطقه‌ای، تاریخ دودمان‌ها، قبایل و نهادها. اولین آثار تاریخی اعراب چیزی کمی بیشتر از کتاب‌های منابع است که به شیوه خلاصه سنت نوشته شده است. این تاریخ شامل گزارش‌های شاهدان عینی است که هر یک را سلسله‌ای از راویان^{۲۵} نقل کرده‌اند. از این کتب، روایت و بعضاً تاریخ تفسیری توسعه یافت که با آثار ابن خلدون (۱۳۳۲ - ۱۴۰۶م.) به اوج خود رسید. ابن خلدون بزرگ‌ترین تاریخ نویس عرب و شاید بزرگ‌ترین متفکر تاریخی قرون وسطی باشد.

ادبیات دینی تحت نفوذ مسیحیت و یهودیت، به ویژه در دوران اولیه بود. بعلاوه که متون بسیاری که دارای اعتبار مشکوک یا یهودی بودند نیز وارد سنت گردیدند. متون مربوط به الهیات تحت تأثیر مسیحیت سریانی و سپس تحت تأثیر تفکر یونانی شکل گرفت. تأثیر یونان در فلسفه و همه علوم - ریاضیات، نجوم، شیمی، فیزیک، تاریخ طبیعی

و پزشکی - بسیار بنیادی بود.^{۲۵} تلاش وسیع در جهت ترجمه کتاب‌های یونانی، چه مستقیماً از نسخه‌های اصلی و چه از نسخه‌های سریانی، باعث رشد جدیدی در حیطه تعلیم و تعلم در قرن نهم و دهم گردید. مدارس یونانی در اسکندریه، انطاکیه^{۲۶} و دیگر مناطق، و نیز در دانشگاه جندی شاپور - که پناهندگان نسطوری بیزانس در ایران دوران ساسانیان تأسیس کرده بود - به حیات خود ادامه داد.

نهضت ترجمه در دوران بنی امیه وقتی آغاز شد که برخی از آثار قبطی^{۲۷} و یونانی در زمینه شیمی ترجمه شده بود. در دوران عمر دوم، ماسرجوییه^{۲۸} یکی از یهودیان بصره، با ترجمه کتب پزشکی سریانی به عربی، بنیان علوم پزشکی عرب را بنا نهاد. مترجمان معمولاً مسیحی و یهودی و عمدتاً سوری بودند. در دوران بنی امیه، ترجمه به صورت پراکنده و فردی بود؛ ولی در دوران عباسیان به صورت سازمان یافته در آمد و مورد تشویق و ترغیب قرار گرفت. برجسته‌ترین دوره قرن نهم و به ویژه دوره سلطنت مأمون (۸۳۳ - ۸۱۳) بود. مأمون مدرسه‌ای در بغداد برای مترجمان تأسیس کرد که دارای کتابخانه‌ای با کارمندان رسمی بود. یکی از برجسته‌ترین این مترجمان «حنین بن اسحاق»^{۲۹} حدود (۸۰۹ - ۸۷۷) بود. وی یک مسیحی و از اساتید جندی شاپور بود که مجموعه آثار جالینوس، جملات نغز بقراط و بسیاری دیگر از آثار را ترجمه کرد. مترجمان دیگر به موضوعات نجوم، فیزیک، ریاضیات و غیره می‌پرداختند و متون مربوط به این رشته‌ها را از یونانی به سریانی و عمدتاً به عربی ترجمه می‌کردند. خلفا محققانی را به مناطق مختلف و حتی به بیزانس گسیل می‌داشتند تا به جمع‌آوری کتب دست‌نویس بپردازند.

برخی از این مترجمان اولیه آثاری نیز ارائه دادند که معمولاً خلاصه یا تفسیر آثار

* تأثیر بنیادی میراث یونانی در فلسفه و علوم رایج نزد مسلمانان را نمی‌توان انکار کرد، اما

این سخن نباید به نادیده انگاشتن تأثیر بنیادی آموزه‌های دینی در این شاخه‌های معرفتی

بیانجامد. (سردبیر)

اصلی یونانی بودند؛ ولی به زودی نسلی از نویسندگان مسلمان ظهور کرد که عمدتاً ایرانی بودند و از میان آنها می‌توان از شخصیت‌هایی نظیر رازی (۸۶۵ - ۹۲۵) پزشک، ابن سینای پزشک و فیلسوف (۹۸۰ - ۱۰۳۷) و سرآمد همه نویسندگان بیرونی (۹۷۳ - ۱۰۴۸) پزشک، منجم، ریاضی دان، پزشک، شیمی‌دان، جغرافی دان و مورخ ایرانی است که محققى بدیع با دانش عمیق است که در زمره یکی از شخصیت‌های روشن‌فکر بزرگ اسلامی در قرون وسطی است. در حوزه طب، اعراب تئوری اصلی یونانی را بدون تغییر اخذ کردند؛ ولی با مشاهدات و تجربیات بالینی خود به آن غنا بخشیدند. در حوزه ریاضیات و فیزیک و شیمی سهم مسلمان بسیار بیشتر و بدیع‌تر بود. نظام به اصطلاح عربی اعداد، نظام شمارش جایگاهی^{۳۰} که شامل استفاده از صفر، که در اصل از هند وارد گردیده بود، می‌باشد. با این حال در خاورمیانه مسلمان بود که این شیوه وارد نظریه ریاضی گردید و سپس بعدها به اروپا انتقال داده شد. جبر و زمین‌شناسی و به ویژه مثلثات، عمدتاً از تلاش‌های عرب است.

در حوزه فلسفه، معرفی دیدگاه‌های یونانی حایز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود برای نخستین بار فلسفه یونانی قابلیت‌های خود را در دوره مأمون نشان داد، وقتی که ترجمه آثار ارسطو، تمامی فلسفه و دیدگاه الهیاتی اسلام را تحت تأثیر قرار داد و آثار جمعی از متفکران اصیل اسلامی نظیر الکندی (متوفای حدود ۸۵۰) که اتفاقاً تنها عرب اصیل در میان دیگر متفکران است - فارابی (متوفای ۹۵۰)، ابن سینا (متوفای ۱۰۳۷) و ابن رشد (متوفای ۱۱۹۸) را تحت نفوذ و تأثیر خود در آورد.

معمولاً گفته می‌شود که شرق تنها میراث علمی و فلسفی یونان باستان را حفظ کرده و میراث ادبی و زیبایی‌شناختی آن که تنها در غرب شناخته شده بود را نادیده انگاشت. این نظر کاملاً هم درست نیست. اعراب سنت یونانی - رومی در حوزه هنر و معماری را ادامه دادند و آن را تبدیل به پدیده‌های عجیب و غنی کردند. گرایش هنر بیژانس به سوی

هنر انتزاعی و هنر قالب‌گرا^{۳۱} در اسلام افزایش یافت. بعلاوه منع ترسیم تصویرگونه از بدن انسان در اسلام غایتاً به هنر ترسیم هندسی و سبکی بدل گردید.

هنر اسلامی تا حد زیادی مدیون تأثیرات و تلاش‌های ایرانیان و چینی‌هاست. در حوزه هنرهای تزئینی و صنعتی شاهد مشرب تلفیق و نوع آوری در تمدن اسلامی هستیم. بر روی دیوارهای قلعه‌های بنی امیه در سوریه و وسایل خانگی و ابزارهای به دست آمده در حفاری‌ها در عراق و مصر شاهد هستیم که اعراب ابتدا آثار هنری - و حتی هنرمندان - را از دیگر تمدن‌ها به عاریت گرفتند. و سپس مستقلاً از آنها تقلید کردند. و بالأخره آن را تبدیل به چیزی جدید، اصیل و زایا نمودند؛ برای مثال یافته‌های سفالین قرن نهم در عراق حاکی از وجود همزمان محصولات هنری بیزانس و ساسانیان در کنار یکدیگر و نیز اقلام وارداتی از چین و محصولات محلی تقلید شده از این اقلام و نیز محصولات جدید و غیر تقلیدی است که براساس تجربه و مدل‌های وارداتی و ارثی تولید شده بودند. یکی از دستاوردهای خاص هنر اسلامی، هنر سفالگری پر آب و لعاب و زیبایی است که در دوران اسلام از عراق تا اسپانیا گسترده شد. همچنین صنعتگران امپراتوری اسلامی، فنون فلزکاری، نجاری، سنگتراشی، عاج، شیشه‌گری و بالاتر از همه اینها صنعت نساجی و فرش را به همان شیوه ابتدا به عاریت گرفتند و سپس با تقلید و تجربه به خلق سبک‌های خاص و مستقل جدید پرداختند.

همچنین مفهوم کتاب در قالب مجموعه‌ای از صفحات به هم صحافی شده که حاوی عنوان، موضوع ابتدا و انتها و بعضاً تصاویر و تزئینات است نیز از تمدن‌های پیشین وارد اسلام شد. در ابتدا آثار ادبی عرب به صورت شفاهی و نقل قول منتقل و نشر می‌گردید و برای مدت زمان مدیدی کلام شفاهی تنها وسیله شناخته شده نشر بود. با افزایش حجم آثار ادبی، نگارش آثار لازم گردید و هنرمندان به تهیه پیش‌نویس، سخنرانی و املاهای آثار خود پرداختند و کاتبانی را به خدمت گرفتند و در نهایت به کتاب نویسی پرداختند. این

روند با اختراع کاغذ از سوی چینی‌ها در قرن هشتم آسان‌تر گردید.

مسلمانان با پذیرش میراث یونانی به چالش میان‌گرایش عقلی و علمی دانش جدید از یک سو و کیفیت جوهری و فطری تفکر دین اسلام از سوی دیگر دامن زدند.* در دوران چالش، مسلمانان هر دو مکتب، فرهنگی غنی و متنوع خلق کردند که بخش اعظم آن حایز اهمیت جاودانه در تاریخ بشر است. این چالش در نهایت به پیروزی دیدگاه اسلامی منتهی گردد. اسلام، جامعه‌ای که در آن اصول مذهبی حاکم بودند، ارزش‌هایی را که مسلمات بدیهی آن را به چالش می‌طلبیدند طرد می‌کرد؛ ولی از سوی دیگر نتایج و دستاوردهای آنها را اخذ می‌کرد و به وسیله مشاهده و تجربه آنها را حتی تکامل می‌بخشید.

تجزیه و تحلیل ویژگی‌های ملت‌ها، اگر چه می‌تواند سرگرمی لذت بخشی محسوب گردد ولی کاری عبث است. این امر معمولاً بیش از آنکه موضوع مورد تجزیه و تحلیل را توضیح دهد بر روی تحلیل‌گر پرتو می‌افکند. ملت یک سازواره و نظام ۳۲ بسیار پیچیده‌تر و متنوع‌تر از آن است که بتوان درباره آن بررسی آماری مبسوطی را انجام داد؛ بررسی آماری‌ای که به تنهایی هرگونه گزاره وزین علمی را اثبات کند. مشکل بزرگ‌تر وقتی است که بخواهیم از تمدنی صحبت کنیم که از حیث زمان و مکان از ما دور است و عمدتاً

* اگر مراد مؤلف از این عبارات این باشد که چالش بین اسلام و میراث یونانی، چالش بین وحی و عقل بود و یا اگر لازمه این عبارات چنین پنداری باشد، باید از هر دو دوری جست. همان‌طور که مؤلف در ادامه همین پارگراف اشاره می‌کند این چالش به پیروزی دیدگاه اسلامی انجامید ولی میراث یونانی هیچ‌گاه از جامعه اسلامی حذف نشد. سازواری میراث یونانی با اندیشه اسلامی سخنی است دیگر، اما ماندگاری این مراث - اگر آن را نماد خردگرایی بشمریم که لاقلاً بخشی از آن قطعاً چنین است - در جهان اسلام حکایتگر آن است که اسلام، عقل را رقیب خویش نمی‌انگارد، بلکه به آن به چشم رفیق می‌نگرد. (سردبیر)

از طریق بقایای ادبی آن را می‌شناسیم. ادبیات عرب در قرون وسطی از اقلیت حاکم ممتاز حاصل می‌شود که امتیاز آنها نیز برخورداری از هنر نگارش و حمایت از هنرمندان بود. بقیه مردم عوام، همواره ساکت بوده و به استثنای برخی فعالیت‌های اندک و پراکنده چیزی از آنها سراغ نداریم. اکنون با توجه به این قید و شرط که به آن اشاره شد، این امکان وجود دارد که برخی خصوصیات نوعی اعراب را، اگر نگوییم تمدن غالب اسلامی، آن گونه که هنر و ادبیات عرب انعکاس دهد از هم تفکیک و مشخص نمود.

اولین ویژگی که نظر ما را به خود جلب می‌کند؛ قدرت پذیرش و همگون سازی منحصر به فرد فرهنگی عربی است، که اغلب به اشتباه آن را صرفاً تقلیدی می‌انگارند. فاتحان عرب برای اولین بار در تاریخ، سرزمین‌های وسیعی از مرزهای هند و چین تا مرزهای یونان، ایتالیا و فرانسه را متحد کردند. البته اعراب مدت کوتاهی با استفاده از قدرت نظامی و سیاسی خود و برای مدت مدیدی با استفاده از زبان و دین خود توانستند در جامعه‌ای واحد دو فرهنگ متضاد را کنار یکدیگر قرار دهند. این دو فرهنگ عبارت بودند از سنت عصر طلایی و سنت متنوع موجود در حوزه مدیترانه که شامل یونان، روم، اسرائیل و خاور نزدیک باستانی؛ بعلاوه فرهنگ و تمدن غنی ایران همراه با شیوه تفکر و زندگی خاص آن و روابط پرباری که با فرهنگ‌های خاور دور داشت. از همزیستی ملت‌های بسیار و ایمان‌ها و فرهنگ‌های متعدد در محدوده جامعه اسلامی، تمدن جدیدی پا به عرصه وجود گذاشت، که اگر چه از حیث منشأ و خالقان آن متنوع بود، اما نشانه خاص اسلام بر تمام نموده‌های آن تأثیر گذاشت.

از این تنوع جامعه اسلامی، ویژگی دوم یعنی تحمل نسبی^{۳۳} که در آن جامعه حاصل می‌شود، و نظر ناظران اروپایی را به خود جلب کرده است. برخلاف تمدن‌های معاصر غربی، مسلمانان قرون میانه احساس نیاز نمی‌کردند که ایمان خود را با زور بر تمام کسانی حاکمیتشان هستند تحمیل کنند. همانند دیگر ادیان معاصر بر این باور بودند که آنهایی

که اعتقادات متفاوت دارند، زمان مناسبی در آتش جهنم خواهند سوخت؛* ولی برخلاف ادیان معاصر دلیلی برای تسریع در اجرای احکام آسمانی در این دنیا نمی‌دید. اسلام در اغلب موارد به اینکه دین غالب جامعه باشد. اکتفا می‌کرد؛ ولی مقررات حقوقی و اجتماعی معینی به دلیل توفیق خود بر پیروان دیگر ادیان وضع می‌نمود و با این عمل به شکل مؤثری این برتری خود را گوشزد می‌کرد. از دیگر جنبه‌ها یعنی اقتصادی، مذهبی و فکری آنها را آزاد می‌گذاشت و این امکان را برای آنها فراهم می‌نمود که سهمی در تکامل تمدن اسلامی برعهده گیرند.

اسلام هم تقریباً مثل اکثر تمدن‌های دیگر بر برتری خود نسبت به دیگران اطمینان داشت و در اصول خود کفا بود. دیدگاه تاریخی اسلام که معتقد است مأموریت حضرت محمد آخرین مرحله از یک سلسله مأموریت‌های الهی (وحی) بوده و یهودیت و مسیحیت مراحل قبیل از اسلام بوده‌اند باعث گردید که مسلمانان به یهودیان و مسیحیان به مثابه صاحبان نسخه‌های پیشین و ناقص آن چیزی بنگرند که خود نسخه کامل و نهایی آن را دارا هستند. برخلاف مسیحیت که قرن‌ها در قالب مذهب عوام و افراد فاقد قدرت حکومتی گسترش یافت و بعدها دین رسمی امپراتوری روم گردید، اسلام در طول حیات بنیان‌گذار خود آیین هدایت و رستگاری جامعه‌ای رو به گسترش و ظفرمند گردید. فتوحات

* این سخن نیز به این کلیت قابل دفاع نیست. از نظر اسلام هم کسانی که مسلمان هستند و اعتقادی متفاوت ندارند اگر گناهکار باشند در آتش خواهند سوخت و هم کسانی که مسلمان نیستند و اعتقادی متفاوت دارند ولی حقیقت اسلام بر آنها روشن نشده و عمل نیک انجام می‌دهند در زمره مؤمنان و صالحان شمرده شده‌اند و نزد خدا اجر دارند (آل عمران، آیات ۱۱۰ تا ۱۱۴ و ۱۹۹). بنابراین آزادی عمل اهل کتاب در جامعه اسلامی به خاطر عدم تسریع در عذاب آنها نبوده و آنها حقی به رسمیت شناخته شده برای زندگی و فعالیت در جامعه اسلامی داشته و دارند. (سردبیر)

وسیع و دامنه‌دار اسلام در قرون اولیه شکل‌گیری آن این باور را در اذهان پیروان خود ایجاد کرد که لطف الهی شامل حال آنان است و این لطف در شکل قدرت و موفقیت این جهانی تنها به جامعه‌ای اعطا گردیده است که مطابق قوانین الهی زندگی می‌کنند. مسلمانان می‌توانند از عقلای کافر و پیرو دیگر ادیان چیزهای بسیاری آموخته باشند؛ ولی شریعت معیار و محک ارزش‌گذاری درس‌هایی است که آموخته‌اند.

واژه ذره‌گرایانه^{۳۴} اغلب برای وصف کردن عادت ذهنی و دیدگاهی استفاده می‌شود، که در برخی جنبه‌های تمدن اعراب، به ویژه در دوران پسا کلاسیک تاریخ آن قابل شناخت است. منظور از این اصطلاح آن است که زندگی و جهان به عنوان رشته‌ای از موجودات ایستا، ملموس و مستقل است که به شیوه‌ای مکانیکی و یا حتی روابط علت و معلولی به وسیله شرایط خارجی یا در ذهن افراد با یکدیگر مرتبط می‌گردند؛ ولی هیچ رابطه ارگانیک با یکدیگر ندارند. اگر چه این باور و نگرش همگانی نبود، ولی چنین نگرشی زندگی اعراب دوران وسطی را به شیوه‌های بسیار متفاوتی تحت تأثیر قرار داد. عرب جامعه خود را نه یک کل ارگانیک که از عناصر به هم مربوط و در تعامل با یکدیگر ترکیب یافته، بلکه به عنوان اجتماعی از گروه‌های مجزا - ادیان، ملل، طبقات - می‌نگریست که صرفاً به وسیله زمین زیر پایشان و حکومت بالای سرشان به یکدیگر متصل شده‌اند.*

شهر وی توده‌ای از محلات، صنوف قبایل و خانه‌ها بود که به ندرت هویت مدنی واحدی از آن خود داشت. برخلاف دانشمندان و فیلسوفان از یک سو و عارفان از سوی دیگر، متکلمان ارتدوکس معمولی، محققان و ادیبان، در برخوردشان گرایش‌هایی همانند به

* برخلاف این دیدگاه، دیدگاه دیگر در باره تمدن اسلامی، حاکمیت نگاهی ارگانیک، جامع‌نگر و همگرا بر کل و جزء این تمدن است. برای بحثی در این زمینه فصول مختلف کتاب «کارنامه اسلام» نوشته مرحوم زرین‌کوب و مقدمه کتاب «علم و تمدن در اسلام» سید حسین نصر مراجعه کنید. (سردبیر)

دانش نشان دادند. رشته‌های متفاوت مبین شیوه‌های متفاوت نیل به مقصودی واحد^{۳۵} و ترکیب و امتزاج یافته‌هایشان در هیئتی واحد نبود، بلکه اجرای مجزا و مستقلی بودند که هر یک مقادیر محدودی از علم را دارا بوده و مجموع فزاینده آنها علم و دانش را تشکیل می‌دهند. عربی کلاسیک که فاقد حماسه و نمایشنامه بود، جاذبه‌های خود را از راه مشاهدات وصف‌های مجزا، واضح و دقیق، هر چند تکه تکه، که با تداعی معانی ذهنی میان نویسنده و خواننده ایجاد می‌گردید و به ندرت دارای طرح و ساختار بود به دست آورد. شعر عربی مجموعه‌ای از خطوط مجزا و قابل تفکیک بود که همانند دانه‌های مروارید در خود کامل بودند و بعضاً به جای یکدیگر قابل استعمال، موسیقی عرب مقامی و دارای وزن بود که حاصل تخیل و تنوع بود که هرگز به غالب یکنواخت در نیامد. هنر عربی - عمدتاً کاربردی و تزئینی - به دلیل ظرافت و کمال دقت - در مقابل ترکیب یا پرسپکتیو - ممتاز است. مورخان و زندگی‌نامه نویسان، همانند داستان نویسان، آثار خود را به شکل رشته‌ای از واقعه کم و بیش بی‌ارتباط ارائه می‌دادند. حتی گاهی اوقات شاهد هستیم که فرد نیز به عنوان مجموعه‌ای از خصلت‌ها، که اغلب قابل فهرست هستند و آن گونه که یکی از نویسندگان گفته، همانند مشخصات درون گذرنامه ترسیم می‌گردید.

نکته اخیر بحث دیگری را به میان می‌آورد و آن عدم اصالت فرد^{۳۶} - حتی اصالت جمع^{۳۷} - است که ویژگی مستمر ادبیات منثور عرب است. فردگرایی آتشین اعراب پیشین با شدت هر چه تمام، تنها در بین بادیه نشینان به رواج خود ادامه داد و در مراکز تمدن به نگرشی انفعالی و بی‌نام مبدل گردید. کتاب اثری شخصی و فردی نبود، بلکه حلقه اتصالی در زنجیره روایت در نظر گرفته می‌شد که نویسنده شخصیت خود را در ورای ارج و قرب و جایگاه راویان قبل پنهان می‌کرد. حتی شعر که ماهیتاً بیان فردی دارد، اغلب همگانی و اجتماعی و نه شخصی و درونی در نظر گرفته می‌شد. این رویکرد جمع‌گرایی و غیر فردی، در بسیاری از جنبه‌های تفکر و آرمان‌های اسلامی و به ویژه برداشت مسلمانان از انسان کامل و دولت کامل به مثابه الگویی عملی برای همه است تا تلاش کنند با تقلید در عمل رشد پتانسیل‌های فردی را از درون خود با آن الگو وفق دهند.

دیدگاه جوهری در مورد زندگی در برخی از نظام‌های جزمی خداشناختی به اوج خود رسید و پذیرش کلی آن به شکل‌های مختلف نشان دهنده پیروزی نهایی آن بر روح تفکر و تحقیق آزادانه است که دستاوردهای قابل توجهی به همراه آورده بود.* این نوع خداشناسی، جبری و آمرانه است و پذیرش بی‌چون و چرای قوانین الهی و وحی را بدون پرسش در مورد چگونگی آن می‌طلبد. این نوع تفکر کلیه علل ثانوی را نفی می‌کند. و ترجیح می‌دهد حتی خدا را خالق و نه دلیل اول بنامد. هیچ نوع عواقب الزامی و علل یا قوانین طبیعی در کار نیست. نبود غذا الزاماً باعث گرسنگی نیست، بلکه صرفاً بر طبق عادت همراه آن است. همه چیز مستقیماً به خواست خدایی که اشکالی از توالی و ملازمت را برقرار کرده است در حرکت هستند. هر واقعه‌ای در هر لحظه زمانی نتیجه کارکرد مستقیم منحصر به فرد خلقت است.**

نفی دانسته و قاطع کلیه اشکال علت و معلولی، که زمانی مقبولیت عام پیدا کرده بود، نقطه پایانی بر نظریه پردازی و تحقیق آزاد را، هم در فلسفه و هم در علوم طبیعی، نشان می‌دهد که تحولات ثمربخش آتی تاریخ نگاری عرب را نیز عقیم گذاشت.** این به

* این داوری در باره اسلام در غایت جفاست. خداشناسی در تفکر اسلامی نه تنها عرصه را بر روح تفکر و تحقیق آزادانه نبست، بلکه به آزاد اندیشی تا بدان درجه اهمیت بخشید که حتی اعتبار خود را هم به تحقیق آزادانه پیوند زد، لذا مکلفان که در احکام دین اگر خود مجتهد نباشند می‌توانند تقلید کنند، در خدا شناسی و دیگر مباحث معرفتی مجاز به تقلید نیستند و باید خود بدان دست یابند. (سردبیر)

** این سخنان که اشاره به برخی جریانهای کلامی و عرفانی در تمدن اسلامی دارد، ربطی به جزمیت فرضی مؤلف در خدا شناسی ندارد. اعتقاد به فیض دائمی خداوند خلقت مستمر جهان خود از دستاوردهای آزاد اندیشی در جهان اسلام بوده است. (سردبیر)

*** به پاورقی قبل مراجعه شود. (سردبیر)

خوبی با نیاز جامعه اسلامی تناسب داشت که در آن زندگی اقتصادی و اجتماعی عصر تجارت پیشه گذشته جای خود را به نظامی نیمه فئودالی می‌داد که در طی قرون متمادی تغییرات اندکی را شاهد بود. تنازع میان دیدگاه‌های گذشته افغان و خیزان به حیات خود ادامه می‌داد؛ ولی این نسخه جدید اسلام به مدت هزار سال به طور جدی به چالش گرفته نشد تا هنگامی که تأثیر غرب در قرون نوزدهم و بیستم کل ساختار سنتی جامعه اسلامی و مدل‌های تفکر آن را، که رقیب غرب بودند، به مخاطره انداخت.

شگفت آنکه یکی از عواقب غیر مستقیم این تأثیر، کشف مجدد میراث بزرگ و کلاسیک عربی بود که قسمت اعظم آن مورد غفلت، فراموشی و بدتر از همه سوء برداشت جوامعی قرار گرفته بود که خود خالق آن بودند. بعلاوه انضمام دستاوردهای عرب در میراث مشترک بشر بود.

زبان عربی یکی از زبان‌های بزرگ تاریخ و تمدن بشری محسوب می‌گردد. عربی همانند عبری زبان وحی و کتب آسمانی است که مورد احترام صدها میلیون نفر است. عربی همانند یونانی زبان علم و فلسفه است که متون مقدماتی و حتی واژگان نظری مربوط به تمدن را فراهم می‌آورد. زبان عربی مثل زبان لاتین زبان قانون و حکومت و منبع نظریه و مفاهیم در این حوزه است. عربی همانند فرانسه زبان معیار ذوق و سلیقه و ظرافت تمدن مربوط به خود است. عربی همانند زبان انگلیسی و فرانسه، زبان فرهنگ و تجارت، زبان علم و سیاست و زبان جنگ و عشق بوده است؛ و حتی امروزه عربی همانند زبان انگلیسی و اسپانیایی میراث مشترک ملت‌های متعدد و ریسمان وحدت بخش مجموعه‌ای فرهنگی و فکری است که مرزها و موانع ملی، منطقه‌ای و ایدئولوژیک را در نوردیده است.

پی نوشت‌ها

1. شاید این کتاب همان کتاب الصيدله فی الطب باشد. ر. ک: علی اصغر حلبی، تاریخ

فلاسفه ایرانی، ص ۲۶۲؛ Al- Biruni, Kitab as- saydana

2. Zoroastrians.
3. Absolute.
4. Mujarrad.
5. Jarrada.
6. Jarada.
7. Jarida.
8. Pyrenees.
9. Urdu.
10. Malay.
11. Swahili.
12. The offspring of Arabia and the Arabian prophet.
13. Hijra.
14. Caliph.
15. Priesthood.
16. Semi – clerical class of the Ulama.
17. Secular.
18. Legal religion.
19. Hellenism.
20. Bashshar ibn Burd.
21. Al – Mutanabbi.
22. Rhymed prose.
23. Al- Jahiz.
24. Islamic schools of jurisprudence.
25. Chain of transmitting authorities.
26. Antioch.
27. Coptic.
28. Masarjawayh.

-
29. Hunayn ibn Ishaq.
 30. System of positional numbering.
 31. The abstract and the formal.
 32. Organism.
 33. Comparative tolerance.
 34. Atomistic.
 35. The same heart.
 36. Impersonality.
 37. Collectivism.